

ثبت میراث جهانی منجر به احیا شود

***مجتبی گهستونی**

قبل از اینکه ایران رسماً به جایگاه پنجم جهانی ثبت آثار ناملموس قرار بگیرد همواره تاکید شده بود که ایران در جایگاه ممتازی در برخورداری از میراثفرهنگی قرار دارد.

ضمن تقدیر از تلاش مجموعه وزارت میراثفرهنگی گردشگری صنایع‌دستی، برای ثبت آئین‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم مردم ایران در فهرست میراث جهانی، انتظار می‌رود که در گام بعدی، تلاش این وزارتخانه به خصوص در ادارات استانی معطوف به احیا هرچه بیشتر و اجرای هرچه بهتر آنچه که در گذشته ثبت شده است شود.

وقتی می‌توان نماد زندگی را در حماسه‌های ایرانی نمایان‌تر دید، حتما می‌توان نوزایی را مهم‌ترین بن‌مایه و نماد کلیدی آیین‌های ایرانی دانست. ثبت جهانی میراث‌های ناملموس را باید از این‌ حیث مورد اهمیت قرار داد که محرک خوبی برای زنده نگه داشتن آئین‌ها است و جلوگیری از فراموشی و زوال می‌کند. واضح است که بی‌کران گردشگر داخلی و اندک گردشگر جهانی که در ایران سفر می‌کنند دوست می‌دارند که به تماشای آنچه که آداب و آئین، هنرهای نمایشی، مهارت‌ها، دانش و فرهنگ ایران محسوب می‌شود بنشینند. اما در کدام رویداد از پیش تعریف شده‌ای؟ در کدام میدان؟ در کدامین فستیوال و جشنواره با شکوهی که آبروداری کند به تماشای گوشه‌ای از

گفت‌وگو با فرشید رمیزی‌پور آهنگساز، مدرس موسیقی و ترانه‌سرا خرمشهری:

برای رسیدن به قله گرفتار اعتیاد و افیون نشدم

***مجتبی گهستونی**

سرتاسر خانه‌اش تابلوهایی آویزان است که ساخته‌های دست خودش است. آثاری چند بعدی که برخی از آن فضاها مشاهدات عینی هنرمند است و برخی هم ساخته ذهن مردیست که پیش روی من قرار گرفته تا با او مصاحبه کنم. فرشید رمیزی‌پور با استفاده از کارتن‌های دور ریز اقدام به خلق تابلوهایی نموده است که برای مشاهده‌کننده‌ای دارای حس و محتوا هستند و تازگی دارد.

اگر این هنرمند خرمشهری با خلق آثاری که ابداعی خود اوست به نحو شایسته‌ای معرفی شود می‌توان امیدوار بود که این هنر او گسترش پیدا کرده و طرفداران قابل توجه‌ای هم پیدا کند.

«فرشید رمیزی‌پور» که آهنگساز، مدرس موسیقی و ترانه‌سرا است در نواختن سازهایی همچون پیانو، گیتار، ویلن سل، سنتور و کیبورد تخصص و مهارت دارد و برای ارکسترهای متعدد آهنگسازی کرده است.

این هنرمند متولد ۱۳۴۲ در خرمشهر است و مدت ۴۵ سال است که تدریس موسیقی می‌کند و به واسطه آشنایی با زبان انگلیسی و فرانسوی علاوه بر اینکه مطالعه برخی متون خارجی را در برنامه کاری خود دارد به بررسی موسیقی سایر ملل هم می‌پردازد.

او سال‌ها پیش برای یک سریال به نام «بابای مدرسه» به کارگردانی «مسعود آب پرور» موسیقی ساخت. در کارنامه ایشان ساخت تعداد قابل توجهی ترانه و سرود که مقام کسب کردند هم دیده می‌شود.

در انجام این مصاحبه خانم «نسرین جودکی» کارشناس مردم‌شناسی نیز همراهی و همکاری کرد.

تابلوهایی که اینجا می‌بینم کار خودتان است؟ برای ما نوع ساخت‌شان تازگی دارد. از چه موادی برای خلق این آثار استفاده می‌کنید؟

من همواره در حال ساختن بودم. آنچه که در حال حاضر در این مجموعه می‌بینید همه تابلوهای من نیست و بسیاری از آنها را هم اکنون ندارم. از نوجوانی به درست کردن ابزار با استفاده از دور ریختنی‌ها علاقه داشته‌ام. تمام این طراحی تابلو به همراه ساخت بر عهده خودم بوده است. علاوه بر این تابلوها که با کارتن درست می‌شود ابزار دیگری که کاربرد دارد مثل جا موبایی، زیر موبایی و زیر کتابی با استفاده از دورریزها ساخته می‌شود را درست می‌کنم. من دهه هفتاد بود که مجدد به زادگاهم خرمشهر برگشتم. به دلیل اینکه شریک من سهم مرا حیف و میل کرده بود شرایط مالی خوبی نداشتم. پس از سختی بسیار و فکر کردن‌های بسیار به این نتیجه رسیدم که با استفاده از کارتون‌های دور ریز و با چسب و رنگ تابلوهایی بسازم. اتاق خالی خود را پر از تابلو کردم. ذوق زدگی را در وجود آنها دیدم و این اشتیاق موجب شد که بیشتر تولید کنم.



فرهنگ ایرانی بنشینند؟ وگرنه هر ایرانی از شنیدن خبر ثبت جهانی میراث گذشتگانش خرسند می‌شود. در شرایطی که دیپلماسی عمومی، فرهنگی و میراثی

در تهیه پرونده‌های مشترک بین ایران و دیگر کشورها نقش مهمی دارد، قطعاً تعامل محلی در اقصی نقاط ایران نیز اهمیت دارد. به همین خاطر در درون ساختار



آدم با زیر شلواوری و رکابی دیدم که پای منقل و عیش نوش بودند. از من درخواست داشتند که با آنها پای بساط همراه باشم. اما خودداری کردم. خب همان افراد وقتی دیدند که من با آنها هم بساطی نیستند طبیعتاً همکاری و همراهی هم با من نداشتند. یک روز با یک آقایی در تهران مواجه شدم که زنبیلی در دست داشت. از من پرسید نت می‌خرید. من به نت‌ها نگاه کردم. متوجه شدم مربوط به یکی از شاهکارهای هنری ایران است که به کتابخانه سلطنتی ایران تعلق دارد. آن روز به من پیشنهاد داد که صفحهای پنج تومان آن نت‌ها را بخرم. وقتی پیانو را کنارم دید از من خواهش کرد که پیانو اجرا کند. عالی نواخت. به ایشان گفتم ای کاش به جای شما بودم. اما او گفت هیچ وقت چنین آرزویی نکن که جای من باشی، چون بدبخت می‌شوی، معتادت می‌کنند. نام یکی از هنرمندان مطرح موسیقی کشور را نمی‌آورم اما نخستین‌بار وقتی با او مواجهه شدم دیدم معتاد است. اندکی بعد هم فوت کرد. البته من به بی‌شمار هنرمندی که زیست سالم و مراودات پاکي دارند جسارتی نمی‌کنم.

چرا با وجود این همه حس حذف شدن اما مهاجرت نکردید؟

در اتاق من جهانی بی حد و حصر وجود دارد که مرا شیفته ماندن و خلق کردن می‌کند. من ایرانی عرب زبان هستم که باید بمانم تا از شرایط موجود خود الهام بگیرم. من در ایران معنا پیدا می‌کنم. باید بمانم و به کشورم کمک کنم.

